

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۹۵۹، غزل ۷۳۱ و ابیات انتخابی:

به نام خداوند عشق

گر جام سپهر زهر پیماست
آن در لب عاشقان چو حلواست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۷۱

مولانای عزیز به ما دوباره یادآوری می‌کند که خداوند همواره به دنبال ماست و ناظر که در جام ما شراب عشقش را سرازیر نماید.

«گر جام سپهر زهر پیماست» یعنی اگر اوضاع و احوال زندگی‌ات خوب نیست و همواره فکر می‌کنی که خداوند زهر پیماست و همواره به تو درد می‌دهد این از عدم آگاهی و از عدم فضا گشاییست، که تغییر در فضای همانندگی‌ها درد زاست. خداوند لحظه به لحظه در جستجوی توست که از سوی همانندگی‌ها به سوی خودش برگردی.

این ذهن همانیده است که از همانندگی‌ها زندگی می‌خواهد و شراب و خوشی‌های کاذب و زودگذر، در حالی که در ظاهر شیرین به نظر می‌رسد. و چاره کارش فقط عاشق شدن است که هر رویداد و هر اتفاقی پیغام بیدار باش و بیدار بمان را به تو القا می‌نماید. که تو چو حلوائ شیرین بدانی
و پی ببری که پروردگارت می‌خواهد جام السنت را از همانندگی‌ها خالی کند و مرکزت را عدم سازد. و شاه‌نشین زندگی‌ات جام بر دست منتظر که مدام و مدام جامت را از برکات و فراوانی‌هایش سرریز نماید.

طالب است و غالب است آن کردگار
تا ز هستی‌ها برآرد او دمار
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۲۱۴

او طالب است از همان ابتدای الست طالب و عاشق توست و بر هر کاری غالب و قادر و تواناست. و تو در برابرش ناچیزی و با عقل ناقص من‌ذهنی‌ات نمی‌توانی با او برابری کنی و برحسب همانندگی‌هایت حس وجود کرده و احساس قدرتمندی و توانمندی. دمار از روزگارت درمی‌آورد و درد ایجاد می‌کند. و قادر است تا به تو حالی نماید که طالب اصل خدائیت درونت می‌باشد و غیرت دارد و نمی‌تواند تو را همانیده ببیند.

سر گون زآن شد که از سر دور ماند
خویش را سر ساخت و تنها پیش راند
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۱

چراکه هر کسی از زندگی و از خداوند فاصله بگیرد و با عقل ناقص من‌ذهنی‌اش بخواهد اموراتش را اداره کند او را سرنگون خواهد ساخت.

زین واقعه گر ز جای رفتی
از جایی برو که جای اینجاست
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۷۱

کدام واقعه؟ همان واقعه زهر پیمودن همانندگی‌ها که در جام الست زهر می‌ریزد که تو را آگاه سازد، همان واقعه‌ای که شیر و شادی‌های کاذب را از همانندگی‌ها می‌گیری و با کم و زیاد شدنشان غمگین و خوشحال می‌شوی این اتفاقات و این وقایع به این دلیل اتفاق می‌افتد که از جایگاه شرف دور شده‌ای و جدا و از خدائیت فاصله گرفته‌ای و هدف را فراموش و در من‌ذهنی‌ات ساکن و از حالت مرکز عدم که از جنس خداوند است جدا و در فضای خشکیده ذهن ماوا.

از این فضا خودت را خارج ساز، این مکان همانندگی‌ها جایگاه شرف تو نیست و در استکمال دو اسبه بتاز تا از "من و سلوی" الهی یعنی از برکات فضای گشوده شده‌اش بهره‌مند گردی.

بعد از این حرفی است پچاپیچ و دور
با سلیمان باش و دیوان را مشور
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۵۳۲

اتفاقی که ذهن نشان می‌دهد مهم نیست، فضا را باز کن این فضای گشوده شده سلیمان است و خدایت درونت که همواره مواظب توست و با تو با سکوت شنوبی و دید عدم‌بینی سخن می‌گوید و ناظر اعمال و رفتار و کردارت. این دیوان من‌های ذهنی که شامل دیو درونت می‌باشد و همچنین شامل من‌های ذهنی اطرافیانت را مشوران. و در برابر خودت و در برابر اطرافیانت و اتفاقاتی که هر لحظه در زندگی رخ می‌دهد فضا را باز کن و بپذیر و پیغام‌شان را در بر بگیر.

پروانه که گرد دود گردد
دود آلوده‌ست و خام و رسواست
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۳۱

چرا تو گرد دودهای حاصل از همانیدگی‌ها می‌گردی و خودت را بی‌آبرو و بی‌اعتبار ساخته‌ای؟ و ننگ تمامی کائنات شده‌ای؟
و اعتبار و شخصیت و ماهیتت را ثروت و مادیات و پول قرار داده‌ای؟ خجالت نمی‌کشی؟ و چرا پروانه حضورت حول و حوش خدائیت درونت نمی‌گردد؟ و چرا این قدر خامی و از هوشیاری جسمی و عقل من‌ذهنی‌ات کمک می‌خواهی و هدایت؟

از خانه و مان به یاد ناید
آن را که چنین سفر مهیاست
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۷۱

برای مهیا بودن به این سفر معنوی بایست شرایط و شایستگی سفر کردن را داشته باشی و آماده و گوش به فرمان الهی. در این سفر معنوی بایستی دودهای حاصل از همانیدگی‌ها یعنی خانه و منزل و اسباب و اثاثیه آن را در مرکزت قرار ندهی و تمرکزت فقط به خدائیت درونت باشد. سفر از من‌ذهنی و سفر از همانیدگی‌ها به فضای گشوده شده و فضای یکتایی با حالت‌های آرامش درون صورت می‌گیرد و باید با خودت قرار بگذاری که در هر شرایطی فضاگشایی کنی و در این کار فعالانه و خردمندانه کوشا باشی بدانی که هر همانیدگی گناه هست و ایجاد درد و زهر و دود می‌کند.

نسبت به تعظیم خداوند اقدام و عمل داشته باش. چرا تعظیم خداوند که همان فضاگشایست را کامل و تکمیل نمی‌کنی؟ و کار کردن روی خود را ادامه نمی‌دهی؟ و رها می‌کنی که دیگر تمام شد و نیازی ندارم و احساس ناز کرده و خود را بی‌نیاز می‌دانی؟ و نه اقدام به توحیدش که همانیدگی‌هایت را پیش آن واحد یکتا بسوزانی؟ چرا که اگر نسیان و فراموشی به سراغمان بیاید به ما حمله می‌کند. او زهر پیماست و در جام ما زهر می‌ریزد تا به خود آبییم سهل‌گیر باش و موافقت‌کننده نه انتقادکننده و منتقد.

زین سخن گر نیستی بیگانه‌یی
دلخ و اشکی گیر در ویرانه‌یی

زآنکه آدم زآن عتاب از اشک رست
اشک تر باشد دم توبه‌پرست

بهر گریه آمد آدم بر زمین
تا بود گریان و نالان و حزین

آدم از فردوس و از پالای هفت
پای‌ماچان از برای عذر رفت

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۳۲ تا ۱۶۳۵

اگر این سخنان را خوب درک کردی و فهمیدی و به تو بر نخورد و ناراحت نشدی در این صورت خلوتی را برایت برگزین و روی خودت کار کن. و در برابر ذهنت شروع کن به لطیف شدن و فضا را باز کردن و این را خوب بدان و آگاه باش که حضرت آدم برای این‌که از جایگاه شرفش هیبوط کرده بود مورد عتاب و تندی خداوند قرار گرفت. و این را هم خوب بدان و آگاه باش که خداوند همواره به ما زهر می‌دهد و عتاب می‌کند که فضاگشایی کنیم و اشک تر ما جاری باشد. و توبه‌پرست کسی

است که از ذهنش بیرون آمده است و دیگر به فضای خشکیده ذهن نمی‌رود و آماده فضاگشایی‌ست و مرتب لطیف و لطیف تر می‌شود. و حضرت آدم برای پای‌ماچان به زمین آمد که مقاومت و قضاوت صفر داشته باشد و همواره گریان یعنی فضاگشا باشد و عذرخواه و خاموشی ذهن را در پیش بگیرد.

شادی شود آن غم که خوریمش چو شکر خوش
ای غم بر ما ای که اکسیر غمانیم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۴۸۴

اگر فضاگشایی کنی در این لحظه فضاگشایی‌ات تبدیل به اکسیر می‌شود که تمامی انرژی زنده زندگی‌ات که در غم‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌ای و اسیر و زندانی آن‌ها شده بودی آزاد می‌گردد و تبدیل به نیروی زنده زندگی و تبدیل به شادی‌های بی سبب زندگی می‌شود.

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد
بوالعجب من عاشق این هر دو ضد
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۷۰

و وقتی که خداوند چالشی را برایت پیش می‌آورد در ظاهر آن را قهر می‌دانی و می‌گویی که قهر خداوند مرا گرفته است، بایستی در برابرش فضاگشایی کنی و پیغامش را دریافت نمایی؛ می‌خواهد یک عیب از تو را نشان دهد تا حلش کنی. و لطف خداوند موقعی شامل حالت می‌شود که خنده و شکرریزی‌اش را در فکر و عملت می‌بینی که افکار خلاقانه می‌شود و خردمندانه. و از شادی‌های بی‌سبب بهره‌مند می‌گردد. پس عاشقانه هر دو حالت قهر و لطفش را دوست بدار و عاشق‌پیشه‌گی کن. و پهلوان کسی است که به اشتباهاتش هم پیش خود و هم پیش دیگران اقرار می‌کند و مسئولیت‌پذیر است و زیر بار می‌رود و روی خودش کار می‌کند.

خاموش که بحر اگر تُرُشروست
هم معدن گوهرست و دریاست
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۷۱

پس بنابر این خاموشی خداوند که خاموشی ذهن و انصت‌است را بپذیر. و اگر خداوند نسبت به تو تُرُشروی می‌کند اشکالی ندارد، بدان که تو هنوز خاموش نشده‌ای و هنوز بر حسب همانیدگی‌هایت فکر می‌کنی و از یک فکر به فکر دیگر می‌پری. و افکار همانیدها را می‌بافی. اگر عبوس است و روی خوش به تو نشان نمی‌دهد ایراداتی در مرکزت وجود دارد. در حالی که او سراسر معدن همه امکاناتی است که ما در این جهان هستی لازم داریم.

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهیست
چون غفورست و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید خیلی ممنون، خدانگهدار شما.
-زهرا سلامتی، از زاهدان

